

رفع اتهام از زلیخا

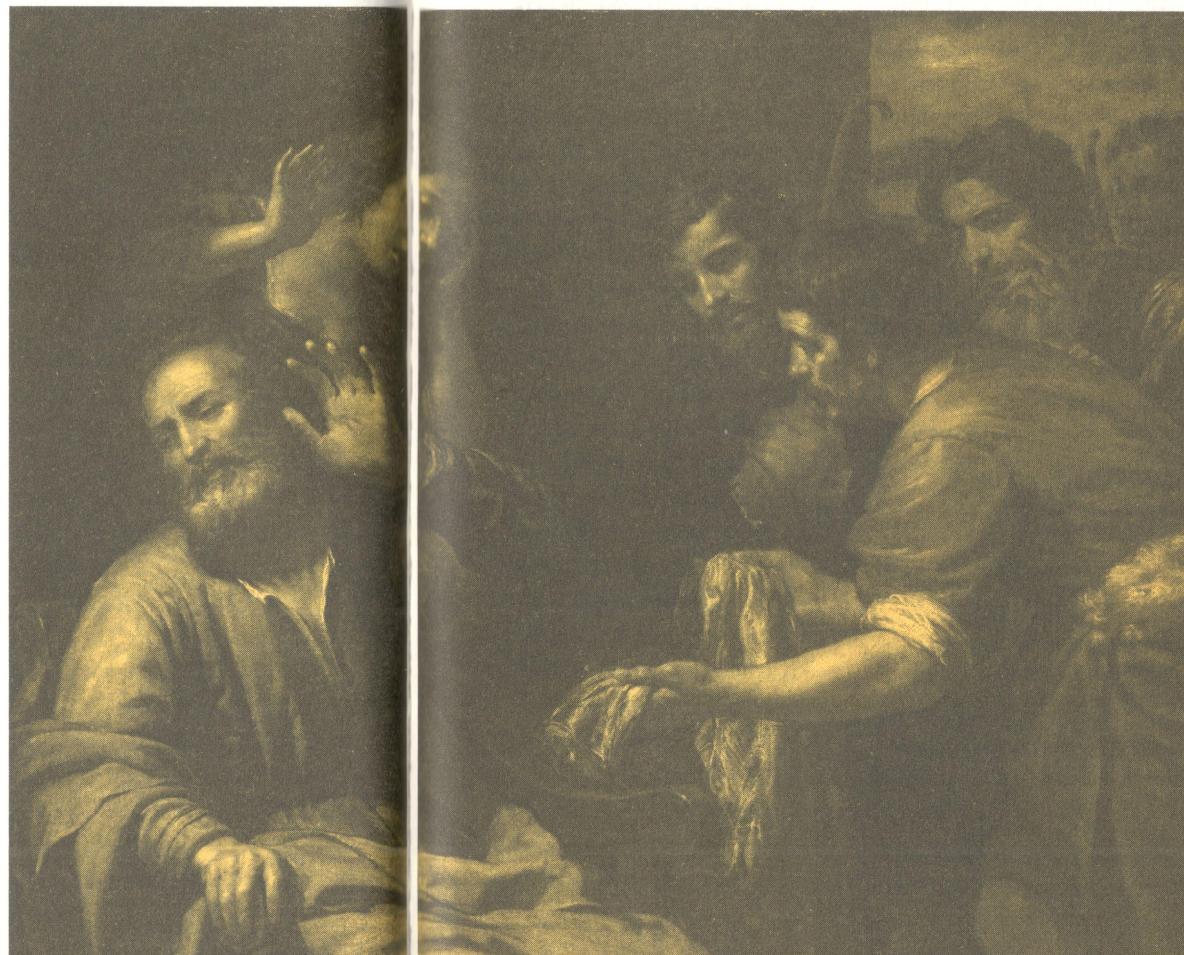
تبديل وجه تعلیمی به اثری عاشقانه در روایت ایرانیان



محمد جعفری
(قنواتی)

محقق و نویسنده در
فرهنگ و ادبیات عامه

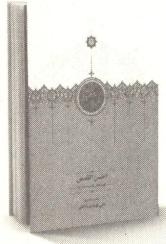
Giovanni Andrea
de Ferrari



داستان یوسف از داستان‌های بسیار شنیدنی و خواندنی تورات و قرآن است. این داستان در روایت‌های سامی و نیز اقتباسات ادبی اروپایی، داستانی تعلیمی است و موضوع اصلی آن، شرح کچ رفتاری و بدکرداری برادران با یوسف و در عین حال، بزرگواری یوسف و بخشیدن اعمال و رفاه برادران است. یوسف هنگامی که در اوج قدرت است از گاه برادران می‌گذرد، عناوینی که نویسنده‌گان و اقباس کنندگان اروپایی برای روایت‌های خود برگزیده‌اند مؤید این موضوع است. برخی از این آثار عبارت‌انداز: یعقوب و دوازده پسرش، یوسف یا عزیز کرده فرعون، یوسف و برادرانش، یوسف و برادران او و سرانجام یوسف و برادران نوشته تو ماس مان.

این داستان در روایت ایرانیان، در وجه غالب خود، از داستانی تعلیمی به اثری عاشقانه تبدیل شده است. عشق تشریح شده در روایت ایرانیان، عشق دوسویه و منطق با افسانه‌های عاشقانه کهن ایرانی است. هم از این رونام داستان نیز، متناسب با تغییر موضوع، تغییر کرده و به «یوسف و زلیخا» تبدیل شده است.

ده‌ها شاعر ایرانی این داستان را به مین نام به شعر درآورده‌اند که نمونه‌وارترین آن‌ها، از لحظ انباط با اندیشه‌های کهن ایرانی، «یوسف و زلیخا»ی عبدالرحمن جامی، شاعر و عارف سده ۹ ق. است. شکل‌گیری روایت ایرانی از این داستان، براساس آثار موجود، از سده ۵ ق. شروع می‌شود و در منظمه جامی به کمال می‌رسد. نگارنده این سطور با بررسی متون تفسیری، عرفانی و نیز منظمه‌های ادبی، این تغییر و تحول را در مقاله‌ای جدأگانه برای دانشنامه فرهنگ مردم ایران بررسی کرده است. یکی از مؤلفه‌های این تغییر و تحول،



احسن القصص، قصہ
حضرت یوسف

*تصحیح و تحقیق:

علی نویدی ملاطی

*نشاموقفات دکتر

محمدزاده اشار

۱۳۹۹ * جاپ اول

۱۱۰۰ * نسخه

۸۶۲۰ * صفحه

۱۹۵۰ * هزار تومان

فصلنامه فرهنگی هنری
ROOD BOOK REVIEW

شماره ۰۰۱۰

No. 0010

۱۲۴

زیلیخادر
روایت‌های
ایرانی،
شخصیتی
شوریده و فعال
در عشق است
که از همه زندگی
خود برای رسیدن
به معشق
در می‌گذرد

یوسف افرمان زلیخا بر در آنچه معصیت
مادر آن نبود که به سبب تسوار نجع‌های
بسیار رسید و حق او بر تو واجب شد» (ص ۱۸۳). در موضعی دیگر از داستان،
هنگامی که ملک مصر یوسف را احضار
می‌کند، یوسف اصرار بر بی‌گناهی
خود می‌ورزد و به مأمور و پیک ملک
می‌گوید این اصرار برای آن است
که عزیز بداند «با زلیخا هم‌ست»
نشده است. در همان زمان جبرئیل
نازل می‌شود، «گوش‌های یوسف»
رامی گیرد و می‌مالد و می‌گوید چرا
«همه گناه بر زلیخای بیچاره می‌نهی»
(ص ۲۲).

از این موارد و مصادیق باز هم می‌توان
نمونه‌هایی ذکر کرد که برای پیشگیری
از اطالة کلام از آن درمی‌گذرد؛ زیرا
براساس همین نمونه‌ها می‌توان زلیخا
را از هرگونه اتهام می‌براساخت و رای بر
بی‌گناهی اداد.

در پایان این بادداشت کوتاه، باید بر
کار علمی و پژوهشی مصحح داشتمند،
علی نویسید، تأکید کنم. وی در مقدمه
مشروع خود - که ییش از ۱۳۰ صفحه
است - اهمیت کتاب، کتاب‌های
مشابه، چاپ‌های کتاب و پژوهگی‌های
زلیخا و نحوی آن را همراه با مثال‌های
فراوان توضیح داده است. افزون بر این،
مصحح در پایان کتاب ۱۶۰ صفحه به
«توضیحات» اختصاص داده و در آن،
واژه‌ها، جمله‌ها و حکایت‌های کتاب
را براساس متون گذشته شرح و توضیح
داده است. کتاب همچنین نمایه‌های
مختلفی دارد که بهره‌گیری از آن را برای
پژوهشگران بسیار آسان می‌کند.
علاوه بر تصحیح دقیق و مفصل این
کتاب پژوهشی، شکل و شمایل زیبا
و آراسته‌آن نیز در خور توجه است و
خواندنش را برای مخاطب علاقه‌مند
دلنشیین ترمی کند. ⊕

جامعی منظری است زبانی و باز به
قول نویسنده مرصاد العباد، دل جایگاه
خداآن است و محل اشراق نور الهی
و چنان که مولوی می‌گوید، دل تنها
جامع است که خداوندرامی توان در
آن جای داد:

در دل مؤمن بنگنجم ای عجب / گر مرا
جویی در آن دل ها طلب
نویسنده در جای دیگر، پس از اینکه
برادران یوسف را به مالک، بازگران
مصری، به بهای اندک می‌فروشند،
اضافه می‌کند: «یوسف در نفس خویش
تیسم می‌کردم و می‌دانست که اورا از
دیدار ایشان پوشیده‌اند» و پس خود
ضمن مقایسه زلیخا با یعقوب پیامبر
می‌نویسد: «یوسف را چنانکه او بود
کس ندید مگر پدرش، یعقوب و زلیخا،
زن عزیز مصر. یعقوب را چشم بشدو
زلیخا را مال و جمال بشد» (ص ۹۹).

افزون بر این نکات، نویسنده ضمن
روایت نیز به تقدیر الهی منی بر
وصال یوسف و زلیخا اشاره می‌کند.
در موضعی از کتاب و پیش از آنکه زلیخا
و یوسف هم‌دیگر را بینند آورده است:
«چون عزیز مصر اورا (زلیخا) بدید، به
صد هزار جان و دل بروی عاشق شد،
لکن خدای تعالیٰ نخواست که به وی
رسد، ازیرا که او از آن یوسف بود. هر
شب جنیه‌ای بفرستادی حق تعالیٰ تادر
میان ایشان بختی و عزیز چنان دانستی
که زلیخاست» (ص ۱۱۴).

اما از این‌ها مهمتر زمانی است که راوی
داستان از زبان جبرئیل سخنانی می‌گوید
که رفع اتهام قطعی و جدی از زلیخاست.
در آن بخش از داستان، که زلیخا زنان
اعیان مصر را دعوت می‌کند تا جمال
یوسف را به آن‌ها بمنایاند، از یوسف
می‌خواهد اجازه دهد که اورا را بش
کند. یوسف نمی‌پذیرد. در آن زمان، دل
جبرئیل نازل می‌شود و می‌گوید: «ای

كتاب از زوایای دیگری نیز اهمیتی
ویژه دارد؛ از جمله تاریخ متن تفسیری،
زبان‌شناسی، تاریخ ادبیات و بهویژه
تاریخ داستان پردازی. برای نمونه در
این کتاب، هفت ربعی وجود دارد
که گوینده هیچ یک مشخص نیست و
زبان آن‌ها کهنه است. همچنین ده‌ها
حکایت مختلف درباره مسائل متفاوت
با انتساب به شخصیت‌های تاریخی
نقل شده که همه آن‌ها واجد اهمیت
ویژه‌اند.

به رغم همه این موارد، نگارنده فقط به
یک موضوع مرتبط با آنچه در پیشانی
نوشت: آمد-شخصیت زلیخا و آن‌هم
با اختصار - می‌پردازد و نشان می‌دهد
که چگونه نویسنده به مهارت و دقت از
زلیخارفع اتهام می‌کند. اگرچه در متن
تفسیری دیگر نیز، که در سده ۵ ق.، نوشته
شده‌اند، نویسنده‌گان تلاش کرده‌اند
از زلیخارفع اتهام کنند، اما در کتاب
حاضر این موضوع با جدیت پیشتر و
از زوایای مختلف انجام شده است.
نویسنده دست کم در یازده موضع به
این موضوع پرداخته است که به برخی
از آن‌ها اشاره می‌شود.

نویسنده ضمن نقل داستان، مطالی
کوتاه‌ذیل عنوان «نکته» یا «اشارة»
طرح می‌کند که در حقیقت
نتیجه‌گیری‌های خود اöst و ارتباط
مستقیم با داستان نیز روایت ندارد.
برای نمونه در جایی آورده است: «عزیز
زلیخا را گفت اگر می‌شواه یعنی
جایگاه او نکو ساز. زلیخانگه کرد
تا وصیت عزیز چگونه نگه دارد. در
همه مملکت خویش بهتر از دل خود
جای نیافت. در خود جای او ساخت»
(ص ۱۳۷). اهمیت این سخن زمانی
روشن می‌شود که بدanim از نگاه اهل
عرفان، از جمله نویسنده کتاب، دل
مخزن اسرار الهی است و به قول

تفاوت شخصیت، جایگاه و کارکردهای
زلیخادر داستان و نیز نگاه و داوری
راوی به اوست. در روایت‌های سامی
واروپایی، زلیخا کارکرد چندانی در
داستان ندارد؛ در صورتی که در غالب
روایت‌های ایرانی، او شخصیت شوریده،
عاشق، دوست داشتی و فعال در عشق
است که از همه زندگی خود برای
رسیدن به معشوق درمی‌گذرد. این
تفاوت شخصیت و داوری درباره‌ای،
به ویژه در کتاب احسن القصص، از آثار
سده ۵ ق.، مشاهده می‌شود.

کتاب احسن القصص، که در سال
۱۳۹۹ با تصحیح و تحقیق دانشمندانه
و دقیق علی نویدی ملاطی در انتشارات
موقوفات افشار منتشر شد، در اصل
ترجمه‌ای کهنه از متنی عربی است.
متأسفانه نویسنده و مترجم این کتاب
مشخص نیستند. تا پیش از این، تصویر
بر این بود که نویسنده کتاب محمد
غزالی یا برادرش احمد بوده است.
اما همان گونه که مصحح کتاب نشان
داده است، در منابع کهنه از این انتساب
خبری نیست و پیشتر پژوهشگران
معاصر انتساب این کتاب به غزالی
رامسلم ندانسته و عمدهاً محتاطانه و
با قید «منسوب به غزالی» از آن یاد
کرده‌اند. از مترجم کتاب هم هیچ نوع
آگاهی وجود ندارد. به نوشته مصحح
کتاب، با توجه به اینکه ویژگی‌های
سبکی کتاب شبیه به سبک کتاب‌های
تألیف شده در خراسان است، می‌توان
انشای این کتاب را نیز در همان مناطق
یا به شیوه همان کتاب‌ها دانست. به
نوشته استاد داشن پژوه، تاریخ ترجمه
کتاب حدود ۴۷۰ ق. است. مصحح
نیز تاحدوزی‌یادی حدس استاد را تأیید و
اضافه می‌کند این ترجمه نیاید متأخرتر
از اوایل سده ۶ ق. باشد. ازین‌رو، یکی
از ارزش‌های آن کهند بودن آن است.

رفع اتهام از زلیخا

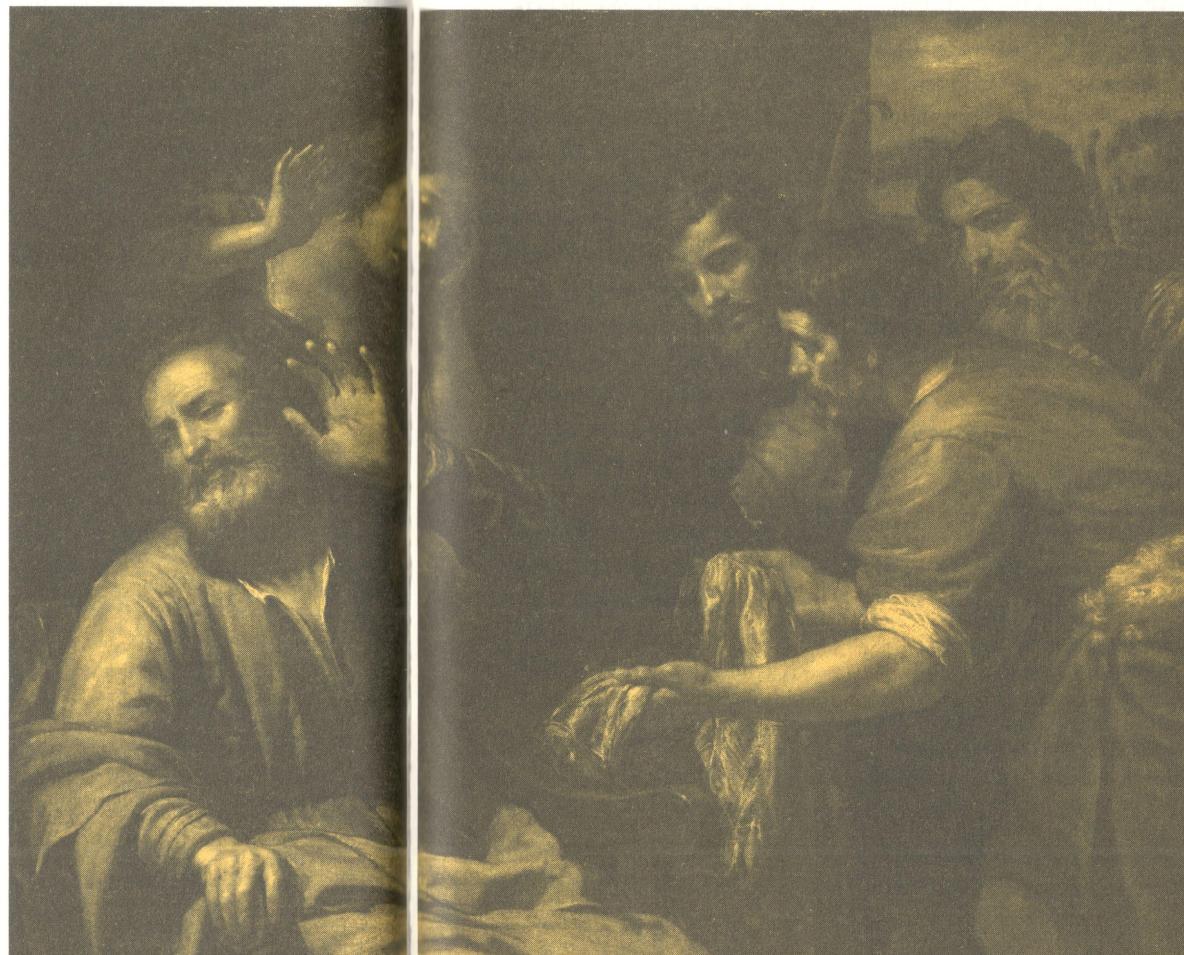
تبديل وجه تعلیمی به اثری عاشقانه در روایت ایرانیان



محمد جعفری
(قنواتی)

محقق و نویسنده در
فرهنگ و ادبیات عامه

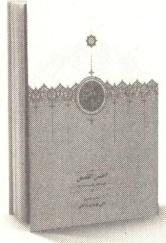
Giovanni Andrea
de Ferrari



داستان یوسف از داستان‌های بسیار شنیدنی و خواندنی تورات و قرآن است. این داستان در روایت‌های سامی و نیز اقتباسات ادبی اروپایی، داستانی تعلیمی است و موضوع اصلی آن، شرح کچ رفتاری و بدکرداری برادران با یوسف و در عین حال، بزرگواری یوسف و بخشیدن اعمال و رفاه برادران است. یوسف هنگامی که در اوج قدرت است از گاه برادران می‌گذرد، عناوینی که نویسنده‌گان و اقباس کنده‌گان اروپایی برای روایت‌های خود برگزیده‌اند مؤید این موضوع است. برخی از این آثار عبارت‌انداز: یعقوب و دوازده پسرش، یوسف یا عزیز کرده فرعون، یوسف و برادرانش، یوسف و برادران او و سرانجام یوسف و برادران نوشته توomas مان.

این داستان در روایت ایرانیان، در وجه غالب خود، از داستانی تعلیمی به اثری عاشقانه تبدیل شده است. عشق تشریح شده در روایت ایرانیان، عشق دوستی و منطق با افسانه‌های عاشقانه کهن ایرانی است. هم از این رونام داستان نیز، متناسب با تغییر موضوع، تغییر کرده و به «یوسف و زلیخا» تبدیل شده است.

دها شاعر ایرانی این داستان را به مین نام به شعر درآورده‌اند که نمونه‌وارترین آن‌ها، از لحظ انباط با اندیشه‌های کهن ایرانی، «یوسف و زلیخا»ی عبدالرحمان جامی، شاعر و عارف سده ۹ ق. است. شکل‌گیری روایت ایرانی از این داستان، براساس آثار موجود، از سده ۵ ق. شروع می‌شود و در منظمه جامی به کمال می‌رسد. نگارنده این سطور با بررسی متون تفسیری، عرفانی و نیز منظمه‌های ادبی، این تغییر و تحول را در مقاله‌ای جدأگانه برای دانشنامه فرهنگ مردم ایران بررسی کرده است. یکی از مؤلفه‌های این تغییر و تحول،



احسن القصص، قصه
حضرت یوسف*

*تصحیح و تحقیق:

علی نویدی ملاطی

*نشاموقفات دکتر

محمود انصار

۱۳۹۹* جاپ اول

۱۱۰۰* نسخه

۸۶۲۰* صفحه

۱۹۵۰* هزار تومان

فصلنامه فرهنگی هنری
ROOD BOOK REVIEW

شماره ۰۰۱۰

No. 0010

۱۲۴

زیلیخادر
روایت‌های
ایرانی،
شخصیتی
شوریده و فعال
در عشق است
که از همه زندگی
خود برای رسیدن
به معاشق
در می‌گذرد

یوسف افرمان زلیخا بر در آنچه معصیت
مادر آن نبود که به سبب تسوارنج های
بسیار رسید و حق او بر تو واجب شد» (ص ۱۸۳). در موضعی دیگر از داستان،
هنگامی که ملک مصر یوسف را احضار
می‌کند، یوسف اصرار بر بی‌گناهی
خود می‌ورزد و به مأمور و پیک ملک
می‌گوید این اصرار برای آن است
که عزیز بداند «با زلیخا هم دست»
نشده است. در همان زمان جبرئیل
نازل می‌شود، «گوش های یوسف»
رامی گیرد و می‌مالد و می‌گوید چرا
«همه گناه بر زلیخای بیچاره می‌نهی»
(ص ۲۲).

از این موارد و مصادیق باز هم می‌توان
نمونه‌هایی ذکر کرد که برای پیشگیری
از اطالة کلام از آن درمی‌گذرد؛ زیرا
براساس همین نمونه‌ها می‌توان زلیخا
را از هرگونه اتهام می‌براساخت و رای بر
بی‌گناهی اداد.

در پایان این بادداشت کوتاه، باید بر
کار علمی و پژوهشی مصحح داشتمند،
علی نویسید، تأکید کنم. وی در مقدمه
مشروع خود - که ییش از ۱۳۰ صفحه
است - اهمیت کتاب، کتاب‌های
مشابه، چاپ‌های کتاب و پژوهگی‌های
زلیخا و نحوی آن را همراه با مثال‌های
فراوان توضیح داده است. افزون بر این،
مصحح در پایان کتاب ۱۶۰ صفحه به
«توضیحات» اختصاص داده و در آن،
واژه‌ها، جمله‌ها و حکایت‌های کتاب
را براساس متون گذشته شرح و توضیح
داده است. کتاب همچنین نمایه‌های
مختلفی دارد که بهره‌گیری از آن را برای
پژوهشگران بسیار آسان می‌کند.
علاوه بر تصحیح دقیق و مفصل این
کتاب پژوهشی، شکل و شمایل زیبا
و آراسته‌آن نیز درخور توجه است و
خواندنش را برای مخاطب علاقه‌مند
دلنشیین ترمی کند. ☐

جامعی منظری است زبانی و باز به
قول نویسنده مرصاد العباد، دل جایگاه
خداآن است و محل اشراق نور الهی
و چنان که مولوی می‌گوید، دل تنها
جای است که خداوندرامی توان در
آن جای داد:

در دل مؤمن بنگنجم ای عجب / گر مرا
جویی در آن دل ها طلب
نویسنده در جای دیگر، پس از اینکه
برادران یوسف را به مالک، بازگران
مصری، به بهای اندک می‌فروشند،
اضافه می‌کند: «یوسف در نفس خویش
تیسم می‌کردم و می‌دانست که اورا از
دیدار ایشان پوشیده‌اند» و پس خود
ضمن مقایسه زلیخا با یعقوب پیامبر
می‌نویسد: «یوسف را چنانکه او بود
کس ندید مگر پدرش، یعقوب و زلیخا،
زن عزیز مصر. یعقوب را چشم بشدو
زلیخا را مال و جمال بشد» (ص ۹۹).

افزون بر این نکات، نویسنده ضمن
روایت نیز به تقدیر الهی منی بر
وصال یوسف و زلیخا اشاره می‌کند.
در موضعی از کتاب و پیش از آنکه زلیخا
و یوسف هم‌دیگر را بینند آورده است:
«چون عزیز مصر اورا (زلیخا) بدید، به
صد هزار جان و دل بروی عاشق شد،
لکن خدای تعالیٰ نخواست که به وی
رسد، ازیرا که او از آن یوسف بود. هر
شب جنیه‌ای بفرستادی حق تعالیٰ تادر
میان ایشان بختی و عزیز چنان دانستی
که زلیخاست» (ص ۱۱۴).

اما از این‌ها مهمتر زمانی است که راوی
داستان از زبان جبرئیل سخنانی می‌گوید
که رفع اتهام قطعی و جدی از زلیخاست.
در آن بخش از داستان، که زلیخا زنان
اعیان مصر را دعوت می‌کند تا جمال
یوسف را به آن‌ها بمنایاند، از یوسف
می‌خواهد اجازه دهد که اورا را بش
کند. یوسف نمی‌پذیرد. در آن زمان، دل
جبرئیل نازل می‌شود و می‌گوید: «ای

كتاب از زوایای دیگری نیز اهمیتی
ویژه دارد؛ از جمله تاریخ متون تفسیری،
زبان‌شناسی، تاریخ ادبیات و بهویژه
تاریخ داستان پردازی. برای نمونه در
این کتاب، هفت ربعی وجود دارد
که گوینده هیچ یک مشخص نیست و
زبان آن‌ها کهنه است. همچنین ده‌ها
حکایت مختلف درباره مسائل متفاوت
با انتساب به شخصیت‌های تاریخی
نقل شده که همه آن‌ها واجد اهمیت
ویژه‌اند.

به رغم همه این موارد، نگارنده فقط به
یک موضوع مرتبط با آنچه در پیشانی
نوشت: آمد-شخصیت زلیخا و آن‌هم
با اختصار - می‌پردازد و نشان می‌دهد
که چگونه نویسنده به مهارت و دقت از
زلیخارفع اتهام می‌کند. اگرچه در متون
تفسیری دیگر نیز، که در سده ۵ ق.، نوشته
شده‌اند، نویسندهان تلاش کرده‌اند
از زلیخارفع اتهام کنند، اما در کتاب
حاضر این موضوع با جدیت پیشتر و
از زوایای مختلف انجام شده است.
نویسنده دست کم در یازده موضع به
این موضوع پرداخته است که به برخی
از آن‌ها اشاره می‌شود.

نویسنده ضمن نقل داستان، مطالی
کوتاه‌ذیل عنوان «نکته» یا «اشارة»
طرح می‌کند که در حقیقت
نتیجه‌گیری‌های خود اوست و ارتباط
مستقیم با داستان نیز روایت ندارد.
برای نمونه در جایی آورده است: «عزیز
زلیخا را گفت اگر می‌شواه یعنی
جایگاه او نکو ساز. زلیخانگه کرد
تا وصیت عزیز چگونه نگه دارد. در
همه مملکت خویش بهتر از دل خود
جای نیافت. در خود جای او ساخت»
(ص ۱۳۷). اهمیت این سخن زمانی
روشن می‌شود که بدanim از نگاه اهل
عرفان، از جمله نویسنده کتاب، دل
مخزن اسرار الهی است و به قول

تفاوت شخصیت، جایگاه و کارکردهای
زلیخادر داستان و نیز نگاه و داوری
راوی به اوست. در روایت‌های سامی
واروپایی، زلیخا کارکرد چندانی در
داستان ندارد؛ در صورتی که در غالب
روایت‌های ایرانی، او شخصیت شوریده،
عاشق، دوست داشتی و فعال در عشق
است که از همه زندگی خود برای
رسیدن به معشوق درمی‌گذرد. این
تفاوت شخصیت و داوری درباره‌ای،
به ویژه در کتاب احسن القصص، از آثار
سده ۵ ق.، مشاهده می‌شود.

کتاب احسن القصص، که در سال
۱۳۹۹ با تصحیح و تحقیق دانشمندانه
و دقیق علی نویدی ملاطی در انتشارات
موقوفات افشار منتشر شد، در اصل
ترجمه‌ای کهنه از متنی عربی است.
متأسفانه نویسنده و مترجم این کتاب
مشخص نیستند. تا پیش از این، تصویر
بر این بود که نویسنده کتاب محمد
غزالی یا برادرش احمد بوده است.
اما همان گونه که مصحح کتاب نشان
داده است، در منابع کهنه از این انتساب
خبری نیست و پیشتر پژوهشگران
معاصر انتساب این کتاب به غزالی
رامسلم ندانسته و عمدهاً محتاطانه و
با قید «منسوب به غزالی» از آن یاد
کرده‌اند. از مترجم کتاب هم هیچ نوع
آگاهی وجود ندارد. به نوشته مصحح
کتاب، با توجه به اینکه ویزگی‌های
سبکی کتاب شبیه به سبک کتاب‌های
تألیف شده در خراسان است، می‌توان
انشای این کتاب را نیز در همان مناطق
یا به شیوه همان کتاب‌ها دانست. به
نوشته استاد داشن پژوه، تاریخ ترجمه
کتاب حدود ۴۷۰ ق. است. مصحح
نیز تاحدوزی‌بی‌ایدی حدس استاد را تأیید و
اضافه می‌کند این ترجمه نیاید متأخرتر
از اوایل سده ۶ ق. باشد. ازین‌رو، یکی
از ارزش‌های آن کهند بودن آن است.